

فعل‌های پیشوندی در آثار منثور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم*

محرم رضایتی کیشه‌خاله (دانشگاه گیلان)

مهدی دیان (کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی)

چکیده: سابقه استفاده از فعل‌های پیشوندی در زبان‌های ایرانی به دوره باستان می‌رسد. در زبان‌های ایرانی دوره میانه، برخی از پیشوندهای فعلی ایرانی باستان متروک شدند و برخی دیگر، تمایز معنایی و دستوری خود را از دست داده، به صورت جزئی مرده در ساختمان تعدادی از فعل‌های ساده باقی ماندند. در این دوره نوع تازه‌ای از پیشوندهای فعلی به وجود آمد که اغلب از حروف اضافه و قیدهای بازمانده ایرانی باستان بوده‌اند. در زبان فارسی دری، بیشتر پیشوندهای فعلی دوره میانه با تحولات آوایی اندکی حفظ شده‌اند.

در این مقاله، نخست به پیشوندهای فعلی و انواع آن در ایرانی باستان و میانه نگاهی گذرا افکنده‌ایم، سپس با مطالعه متون منثور قرن‌های چهارم و پنجم هجری، علاوه بر استخراج پیشوندهای فعلی این دوره، درباره سابقه، معانی و جایگاه آنها، و همچنین فعل‌های پیشوندپذیر، دوپیشوندی، و میزان کاربرد هر یک از پیشوندها با فعل‌های ساده، بر اساس جدول، نمودار و ارقام بحث کرده‌ایم. بر اساس این تحقیق، تنوع پیشوندهای فعلی و فعل‌های پیشوندی در متون فارسی این دوره، نسبت به زبان فارسی امروز، به مراتب افزون‌تر بود، به طوری که اغلب فعل‌های ساده، شکل پیشوندی نیز داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فعل پیشوندی، پیشوند فعلی، فارسی دری، متون منثور.

* از دوست و همکار فرزانه‌ام، جناب آقای دکتر حسن رضایی باغبیدی، بسیار سپاسگزارم که با مطالعه پیش‌نویس این مقاله، نکات دقیق و ارزشمندی را یادآوری فرمودند.

فعل‌های پیشوندی با اضافه شدن پیشوند اشتقاقی (واژه‌ساز) به آغاز فعل‌های ساده ساخته می‌شوند؛ مانند: واداشتن، بازآمدن، برآوردن، درآویختن، فرورفتن، فرارسیدن، وا گذاشتن، وررفتن. افزودن پیشوندها به افعال، معنی آنها را متحول می‌کند که این تحول از دیرباز، گاه با تقييد و گاه با گسترش و تغيير معنی همراه بوده است. سابقه استفاده از این نوع فعل‌ها در زبان‌های ایرانی به دوره باستان می‌رسد.^۱ در متون ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی)، در کنار فعل‌های ساده، افعال پیشوندی نیز بسیار دیده می‌شود. اغلب پیشوندهای فعلی دوره باستان در اصل حرف اضافه یا قید بوده‌اند که گاه با افعال نیز ترکیب می‌شده‌اند، اما برخی از آنها تنها در ساختمان فعل‌ها و بعضی کلمات دیگر دیده می‌شوند. پیشوندهای فعلی در فارسی باستان بر دو دسته‌اند:

الف) پیشوندهایی که صرفاً وابسته افعال و احیاناً کلمات دیگر هستند و کاربرد دیگری ندارند. این دسته عبارت‌اند از: -apa (دور)، -ava (دور، پایین)، -ud (بالا)، -nij (کنار، دور، بیرون)، -fra (پیش، جلو)، -vi (دور، جدا).

ب) پیشوندهایی که علاوه بر نقش پیشوندی، به عنوان حرف اضافه و قید، کاربرد آزاد و مستقل نیز دارند. این گروه عبارت‌اند از: -ā (به، به سوی)، -ati (روی، پشت، آن سوی)، -abi (به، به سوی، علاوه بر)، -upa (به سوی، زیر، با)، -upari (بالا، روی)، -ni (پایین، زیر)، -patiy- (دوباره، به علاوه)، -pari (اطراف، پیرامون)، -parā (پیش، بیرون، کنار)، -ham (هم، با هم، با).

در فارسی باستان پیشوندهای مضاعف نیز به کار رفته‌است، مثل: -pati-ā در

pati-yābaram و -ā-ava در avājaniyā (Kent 1953: 70).

در متون اوستایی، علاوه بر وجود پیشوندهای فعلی فارسی باستان - که برخی از آنها با اندک تغییرات آوایی و معنایی به کار رفته‌اند - پیشوندهای زیر نیز دیده می‌شوند: -avi (به، روی)، -anu (دنبال، همراه)، -ai-pi (روی، بر)، -antar (میان) (Jackson 1892: 209-210).

جکسون (Jackson) دربارهٔ مختصات افعال پیشوندی اوستایی موارد متعددی را

۱. البته پیش از آن نیز در زبان‌های هندواروپایی آغازین، آریایی آغازین و هندوایرانی آغازین فعل‌های پیشوندی رایج بوده‌اند.

برشمرده که به صورت زیر قابل جمع‌بندی است:

۱. ارتباط میان پیشوند و فعل چندان استوار نبوده است، چنان‌که گاه پیشوند با فاصله چند کلمه پیش از فعل می‌آمده است. در این صورت، تشخیص پیشوند از قید دشوار می‌شده است: *apa hača azaḡhibyō miōra barōiš*: «کاش ای مهر! ما را از بدبختی‌ها دور می‌کردی» (بشت ۱۰، بند ۲۳)، در کنار *apa - baraiti*: «دور سازد، ببرد» (وندیداد ۵، بند ۳۸).

۲. گاه پیشوندها تکرار می‌شدند؛ یعنی یک بار با فاصله پیش از فعل، سپس بدون فاصله در کنار آن می‌آمدند: *ham ida šaētəm ham-bārayən*: «اینجا خواسته انبار کنند» (وندیداد ۴، بند ۴۴).

۳. در ترکیب پیشوندها با افعال، بر اساس قاعده هم‌نشینی (sandhi)، گاه دگرگونی یا جوش خوردگی آوایی روی می‌داده است. مثلاً *upa-* و *para-* با *-vi* (رفتن)، به صورت *upaēta-* و *(para + aēiti) parāiti* ظاهر می‌شده است.

۴. گاه در جمله‌های طولانی، به جای تکرار فعل پیشوندی، فقط پیشوند فعل تکرار می‌شده است: *aya daēnaya fraorənta ahurō mazda ašava, frā vohu manō frā...* «به این دین گروید اهوره مزداه بنا بر راستی، وهومنه (به این دین گروید)...» (یسن ۵۷، بند ۲۴). (JACKSON 1892: 210-211)

هرچند پیشوندهای فعلی ایرانی باستان در اصل بر معانی مشخص دلالت داشته‌اند، در ترکیب با افعال، اغلب معانی ثانوی، مجازی، و گاه مبهم پیدا کرده‌اند (KENT 1953: 164-215; JACKSON 1893: 51-112).

زبان‌های ایرانی در گذار از دوره باستان به دوره میانه، اغلب پیشوندهای فعلی خود را از دست دادند، چنان‌که در فارسی میانه (پهلوی) و پارتی، پیشوندهای فعلی ایرانی باستان یا کلاً متروک شدند و یا تمایز معنایی و دستوری خود را از دست داده، به صورت جزئی مرده در ساختمان تعدادی از فعل‌های ساده، عیناً و گاه با تحولات آوایی حفظ شدند؛ مانند:

ā در *āfritan* (ستودن)؛ *ap* (OP: *upa-*) در *apaspartan* (به خطر انداختن)؛ *an* (h)
handāxtan (انداختن)؛ *fri* (OP: *fra-*) در *fristātan* (فرستادن)؛ *gu* (OP: *vi-*)

در gumēxtan (آمیختن)؛ ni در nipištan (نوشتن)؛ ē (Op: ava-) در ožatan (کُشتن)؛
pat (Op: pati-) در patmēxtan (لباس پوشیدن)؛ par (Op: pari-) در parvartan (پروردن)؛ vi
در vičītan (گزیدن). (راستارگویا ۱۳۷۹: ۱۲۸-۱۲۹)

با از بین رفتن پیشوندهای کهن در زبان‌های ایرانی دورهٔ میانه، این زبان‌ها به
پیشوندهای تازه‌ای نیاز پیدا کردند که از ترکیب حروف اضافه و قیده‌های بازمانده از
ایرانی باستان با فعل‌های ساده، نوع تازه‌ای از فعل‌های پیشوندی به وجود آمد.
پیشوندهای فعال و زنده در زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی عبارت‌اند از:

۱. abar- در abar-āxistan (برخاستن)؛
۲. andar- در andar-būdan (شامل شدن)؛
۳. abāz- در abāz-pādan (ماندن، باقی ماندن)؛
۴. ēr- در ēr-padīdan (فروافتادن)؛
۵. ul- در ul-āmadan (برآمدن)؛
۶. bē- در bē-kardan (دور کردن، درآوردن)؛
۷. frāz- در frāz-griftan (انجام دادن)؛
۸. frōd- در frōd-šudan (پایین آمدن).

(ابوالقاسمی ۱۳۷۷: ۶۲؛ منصوری ۱۳۸۴: ۳۹-۴۰؛ راستارگویا ۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۸).^۲

در فارسی دری که ادامهٔ طبیعی فارسی میانه است، جز ēr- (زیر) و ul- (بر)، بقیهٔ
پیشوندهای فعلی زبان‌های ایرانی میانهٔ گروه غربی با برخی تحولات آوایی حفظ
شده‌است. با نگاهی گذرا به برخی از متون اولیهٔ تکوین زبان فارسی دری (قرن‌های
چهارم و پنجم هجری) می‌توان چشم‌اندازی روشن، و درعین حال فراخ، از کاربرد بالای
افعال پیشوندی در این دوره مشاهده کرد. در زبان فارسی امروز هرچند گسترهٔ اغلب
فعل‌های پیشوندی محدود شده و جای آنها را افعال ترکیبی پُر کرده‌است، در برخی از
گویش‌های ایرانی امروز که کمتر آماج تحولات بوده‌اند، تعداد افعال پیشوندی، برخلاف
شمار محدود پیشوندها، همچنان گسترده است؛ چنان‌که هر فعل ساده‌ای در کنار خود

۲. علاوه بر موارد فوق، برخی از پژوهشگران pas, peš, tar, ham را هم جزو پیشوندهای فعلی ایرانی میانهٔ
غربی آورده‌اند (نک: همان منابع).

معمولاً یک یا چند شکل پیشوندی نیز دارد.^۳

در این مقاله سعی شده است با سیری در متون منثور قرن‌های چهارم و پنجم هجری، پیشوندهای فعلی استخراج، و دربارهٔ سابقه، معانی و جایگاه آنها در ساختمان فعل‌ها بحث شود. سپس با معرفی افعال پیشوندپذیر، فراوانی کاربرد آنها در آثار این دوره، بر اساس جدول، نمودار و ارقام مشخص گردد. در زبان فارسی دری نیز، به پیروی از فارسی میانه، بسیاری از پیشوندهای فعلی ایرانی باستان، چون جزئی مُرده، با از دست دادن ویژگی‌های معنایی و دستوری خود، در ساختمان تعدادی از فعل‌های ساده، عیناً یا با تغییرات آوایی باقی مانده‌اند و با ماده‌های فعلی بعد از خود چنان پیوند یافته‌اند که امکان تفکیک آنها وجود ندارد. به این گونه افعال، فعل‌های ساده می‌گویند. برای نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

ā در «آفریدن، آگندن، آموختن و غیره»؛ *abi* در «افراشتن، افزودن، افشاندن»؛ *apa* در «افسردن، افکندن»؛ *ava* در «اوژدن، اوفتادن، اوباردن و غیره»؛ *uz* در «آزمودن، زدودن، شکافتن»؛ *us* در «سگالیدن»؛ *upa* در «بایستن»؛ *ham* در «اندوختن، انگبختن، انباشتن و غیره»؛ *ni* در «نواختن، نشستن، نمودن و غیره»؛ *fra* در «فرستادن، فرسودن، فروختن و غیره»؛ *para* در «پرداختن، پراگندن، پالودن»؛ *pati* در «پیمودن، پبراستن، پسندیدن و غیره»؛ *pari* در «پرستیدن، پروردن»؛ *vi* در «گزاردن، گریختن، گسستن و غیره» (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳، ذیل فعل‌های فوق).

هرچند شمار پیشوندهای فعلی که از متون منثور این دوره استخراج شده‌اند، از نظر تاریخی در هشت مورد – البته با نادیده گرفتن برخی نمودهای آوایی – محدود می‌شود، از آنجا که هر فعل ساده اولاً، با تمام نمودهای آوایی یک پیشوند به کار نمی‌رود و ثانیاً، در موارد بسیار از شکل‌های آوایی پیشوندها با یک فعل ساده، معانی متنوع و مستقل از یکدیگر به دست می‌آید، هریک از نمودهای آوایی پیشوندها را وندی مستقل در نظر گرفتیم که در این صورت، مجموع این پیشوندها به پانزده مورد می‌رسد که عبارت‌اند از:

اندر، ب، با، باز، بر، در، فر، فرا، فراز، فرو، فرود، وا، واز، ور.

۳. در یک بررسی، شمار فعل‌های پیشوندی در گویش نالشی به بیش از ۴۰۰ مورد رسیده است (نک: رضایی کیشه‌خانه ۱۳۸۵: ۷-۳۰).

معانی پیشوندها

چنان‌که قبلاً اشاره شد، پیشوندهای فارسی دری به تبعیت از فارسی میانه، در اصل حروف اضافه یا قید بوده‌اند که با پیوستن به افعال، هویت دستوری دیگری پیدا کرده‌اند. در این جایگاه، هر چند معانی پیشین در مواردی محفوظ مانده، غالباً با تحولات چشمگیری همراه بوده‌است. برای اینکه بتوانیم چشم‌اندازی روشن از دگرگونی معنایی پیشوندهای بالا ارائه دهیم، ابتدا معانی اصلی و اولیه، سپس ویژگی‌های معنایی دیگر آنها را برمی‌شماریم.

● اندر و صورت دیگر آن (در) به معنی «داخل و درون» است. > فارسی میانه: andar «اندر» > فارسی باستان: antar «در میان، داخلی»؛ قس اوستایی: antarə؛ سنسکریت: antár «اندر»؛ مشتق‌اند از هندواروپایی: *enter* (حسن دوست ۱۳۸۳: ۱۳۲). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار به‌سوی درون دلالت می‌کند: اندرشدن، درآمدن و جز اینها.

● به به معنی «به، به‌سوی، در برابر» است. > فارسی میانه: pad «به» > فارسی باستان: patiy «به، به‌سوی»؛ اوستایی: paiti؛ سنسکریت: práti «به، به‌سوی»؛ هندواروپایی: *poti* (همان‌جا: ۲۲۰). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، معنی مبهمی دارد و در ساختمان چند فعل دیده می‌شود: برسیدن (تمام شدن)، بداشتن (متوقف کردن) و جز اینها.

● باز و صورت‌های دیگر آن (فا، با، وا، واز) به معنی «دوباره و دیگر بار» است. > فارسی میانه: abāz «باز» > ایرانی باستان: apāča* مشتق از apānk* «عقبی، پشتی»؛ قس اوستایی: apānk- «عقبی، پشتی»؛ پارسی: abāž «باز، دوباره» (همان‌جا: ۱۶۴). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر تکرار عمل دلالت دارد: بازآمدن، واخواستن و جز اینها.

● بر و دیگر شکل‌های آن (ور، فر) به معنی «روی و فراز» است. > فارسی میانه: abar > فارسی باستان: upariy «روی، بالای»؛ قس اوستایی: upairi؛ سنسکریت: upári «بالای، روی»؛ همگی مشتق‌اند از هندواروپایی: *upéri* (همان‌جا: ۱۸۳). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار از پایین به‌سوی بالا دلالت می‌کند: بررفتن، برآمدن و جز اینها.

● فراز و صورت دیگر آن (فرا) به معنی «جلو و بالا» است. > فارسی میانه: frāz «جلو، بالا» > ایرانی باستان *frāča؛ قس اوستایی: fraca/franc/frāka؛ سنسکریت: prānc/prācā (Jackson 1892: 84; 1893: 82). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار به‌سوی چیزی یا کسی دلالت می‌کند: فراز آمدن، فرابردن و جز اینها.

● فرود و صورت دیگر آن (فرو) به معنی «جلو و پایین» است. > فارسی میانه: frōd «ایرانی باستان: *frawata؛ قس فارسی باستان: fravata «به پیش، به پایین»؛ سنسکریت: pravātā «دامنه و کناره کوه» (منصوری ۱۳۸۴: ۱۵۹). در فارسی دری به‌عنوان پیشوند فعل، بر انجام کار از بالا به پایین دلالت می‌کند: فرود آوردن، فروباریدن و جز اینها.

هرچند پیشوندهای فعلی در اصل بر معانی مشخصی دلالت داشته، در ترکیب با فعل‌ها، مفهوم آنها را به مکان، زمان و جهت خاصی مقید می‌کرده‌اند، اما این بدان معنا نیست که در زبان فارسی دری همیشه معنی ثابت و واحدی داشته‌باشند. اغلب پیشوندها در ترکیب با فعل‌های ساده معانی خاص و مستقلی به آنها می‌دهند و این امر، یعنی خروج و عدول پیشوندها از دایره دلالتی مفاهیم محدود اولیه، به ساحت معانی جدید، مجازی و گاه متنوع، توانایی آنها را در وضع و گسترش واژه‌سازی در زبان فارسی بیشتر نشان می‌دهد. شواهد این امر در متون فارسی گذشته و معاصر فراوان به چشم می‌خورد و در آثار ایرانی میانه و باستان نیز سابقه داشته‌است. برای مثال از متون قرن‌های چهارم و پنجم نمونه‌هایی ذکر می‌کنیم:

– پس ابلیس گریستن اندرگرفت (آغاز کرد). (ترجمه تفسیر طبری: ۵۲/۱)؛

– موسی بنشست تا او (خضر نبی) از نماز بازآمد (فارغ شد). (بلعمی: ۴۷۰)؛

– و بدین قول وفا کرد، و مقصود دانیال برآورد (روا کرد). (همان جا: ۶۷۶)؛

– و خاندان آلتون‌تاش به خوارزم پرافتاد (سرنگون شد). (بیهقی: ۹۰۶)؛

– امروز هرچه با من کردید، درگذاشتم (بخشودم). (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۱۱۷۹/۲)؛

– و تفصیل حال وی فرادهم (شرح دهم) در این تاریخ سخت روشن. (بیهقی: ۱۳۲)؛

– چون مرگ درآید و این چشم ظاهر فراز شود (بسته شود)... (غزالی ۱۳۷۵: ۳۴۷/۲)؛

– هر تلخی‌ای که او را پیش آید فروخورد (تحمل کند) و ننالند. (مستملی بخاری: ۱۳۱۷/۳)؛

– چون رسول به کنار مدینه رسید، به قبا فرود آمد (منزل کرد). (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۹۴۵/۲)؛

– لشکر خویش را بیافت پراکنده و برگشته و وی را فرود گذاشته (رها کرده). (بیهقی: ۲۳۸)؛

— سه از پنج برویم (کسر کنیم)، بماند دو. (رازی ۱۳۶۸: ۱۴)؛
 — آدم را علیه‌السلام صبر برسید (تمام شد) در آرزوی دیدار او. (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۲۴۵۳/۴)؛
 — و کشتی را بر جای بداشت (متوقف کرد) و همی جنبانید سخت. (بلعمی: ۸۴۶)؛
 — محمود برخاست و او را اندر کنار گرفت... و نیکو پرسید^۴ (احوال‌پرسی کرد). (تاریخ سیستان: ۳۵۲).

با اینکه پیشوندهای فعلی سبب تقیید، گسترش و یا تغییر معنی افعال می‌شوند، در متون مورد مطالعه ما افعال زیادی پیدا می‌شود که ظاهراً شکل ساده و پیشوندی آنها در مواردی، از نظر معنی، تفاوت محسوس و آشکاری با هم ندارد؛ به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

اندر: اندرآموختن / آموختن؛ اندرافزودن / افزودن؛ اندرپوسیدن / پوسیدن و جز اینها؛
 با: باستدن / ستدن؛ باشکھیدن / شکھیدن و جز اینها؛
 بر: برآسودن / آسودن؛ برافزودن / افزودن؛ برآشفتن / آشفتن و جز اینها؛
 در: درآموختن / آموختن؛ درآمیختن / آمیختن؛ دراندیشیدن / اندیشیدن و جز اینها؛
 فا: فاپذیرفتن / پذیرفتن؛ فاخواستن / خواستن؛ فاگرفتن / گرفتن و جز اینها؛
 فر: فرفشاندن / فشاندن؛ فریافتن / یافتن و جز اینها؛
 فرا: فراجنبیدن / جنبیدن؛ فراستدن / ستدن؛ فراشنیدن / شنیدن و جز اینها؛
 فراز: فرازپذیرفتن / پذیرفتن؛ فرازفشاردن / فشاردن و جز اینها؛
 فرو: فروخواندن / خواندن؛ فروگذاختن / گذاختن؛ فروفشاردن / فشاردن و جز اینها؛
 فرود: فرودافشردن / افشردن؛ فرودگذاشتن / گذاشتن و جز اینها؛
 وا: واکوشیدن / کوشیدن؛ واشکھیدن / شکھیدن و جز اینها؛
 ور: ورخسبیدن / خسبیدن؛ ورپوشیدن / پوشیدن و جز اینها؛

برخی از پژوهشگران این گونه پیشوندها را «پیشوندهای زایدنما» نامیده‌اند (احمدی گیوی ۱۳۸۴: ۲۷۰). هرچند ساخت ساده و پیشوندی فعل‌های بالا اغلب با معانی به‌ظاهر

۴. ممکن است تصور شود به‌در ساختمان چهار فعل اخیر (برویم، برسید، بداشت، پرسید) جزء آغازین فعل (عنصر تصریفی) است، نه پیشوند اشتقاقی و واژه‌ساز. در رفع این تردید، به این نکته باید توجه داشت که بود و نبود به تصریفی، هیچ تأثیری در معنی فعل ندارد، اما به اشتقاقی معنی فعل را تغییر می‌دهد. در متون مورد مطالعه، افعال بالا صرفاً با به‌در معانی مذکور دیده شده‌اند، صورت بدون به آنها در معانی دیگری به کار رفته‌است. بر اساس این ملاحظات، به‌در ساختمان این افعال می‌تواند پیشوند فعلی واژه‌ساز به حساب آید. البته، نخستین بار مرحوم خانلری به این نکته توجه کرده‌است (نک: نائل خانلری، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۲۲).

یکسانی در متون منثور قرن‌های چهارم و پنجم به کار رفته‌است، به نظر می‌رسد شکل پیشوندی این افعال، اغلب برای تقویت و یا تأکید معنی بوده‌است؛ البته کاربرد آن نیز نسبت به صورت ساده آن بیشتر دیده می‌شود. نکته دیگری که در بیان ویژگی‌های معنایی پیشوندهای این دوره اهمیت دارد معانی متضادی است که از ترکیب آنها با برخی فعل‌های ساده حاصل می‌شده‌است. از موارد آن شواهد ذیل قابل ذکرند:

● برآوردن: بالا آوردن؛ پایین آوردن:

امیرالمؤمنین سر فرود افکند و زمانی بود باز سر برآورد (بالا آورد). (تاریخ سیستان: ۲۵۵)
مرد در هوا معلق بماند تا مردم بیامدند و او را برآوردند (پایین آوردند). (مستملی بخاری: ۲۰۲/۱)

● درآمدن: وارد شدن؛ خارج شدن:

روزی این جهودان درآمدند (وارد شدند) به نزد پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم... (قرآن پاک: ۴۸)
باش تا به مرگ از این مستی درآیی (بیرون آیی). (انصاری ۱۳۵۲: ۲۷۲)

● درآوردن: بیرون کردن؛ وارد کردن:

مردی درآمد، سی دینار درآورد (بیرون آورد)، او را می‌داد. (انصاری ۱۳۶۲: ۱۸۶)
روزی فقیر در خواب دید که... او را به بهشت درآوردند (وارد کردند). (مستملی بخاری: ۲۱۰/۱)

● فراز شدن: بسته شدن؛ باز شدن:

چون مرگ درآید و این چشم ظاهر فرازشود (بسته شود)... (غزالی ۱۳۷۵: ۲/۳۴۷)
از خبرگی چشم ایشان فرازشود (بازشود) تا متحیر بازگرداند از آنجا. (ابن سینا ۱۳۶۶: ۸۰)

جایگاه پیشوندها

پیشوندهای فعلی در متون فارسی این عصر هیچ‌گاه از فعل خود جدا نمی‌شوند و تنها پیشوندهای تصریفی (نه و مه)، می، و ندرتاً به، همچنین افعال معین خواستن، توانستن و بایستن می‌توانند میان فعل و پیشوند فاصله ایجاد کنند. البته، مواردی از تقدم نه، مه، و می بر پیشوندهای فعلی مشاهده می‌شود که در برخی از آثار این دوره به صورت محدود آمده‌است، ولی برخلاف متون منظوم، هرگز فعل بر پیشوند مقدم نمی‌شود. اینک چند نمونه:

- این بوسهل از فساد فرو نخواهد ایستاد. (بیهقی: ۴۰۶)
- پس جراحی را باز باید دوخت. (ترجمه تفسیر طبری: ۱۳۷۱/۳)
- و فرارش نبودی، در میان مردم باز نمی‌توانست ایستاد. (ترجمه تفسیر طبری: ۷۴/۱)
- و خاصه که بادگرد آوردش، دیگر بار آب شود و فروبجهد. (ابن‌سینا ۱۳۵۳ ج: ۶۷)
- ناگاه چیزی بیامد و دو پای به چاه فروبگذاشت و مراگفت از من درآویز. (مستملی بخاری: ۱۷۶۳/۴)
- جهّد و باز نه ایستد و باز جهد. (اخوینی بخاری: ۶۳۰)
- چون این چراغ‌دان ساخته شد به هیچ در نمی‌گنجید. (ناصرخسرو ۱۳۷۲: ۶۳)
- جهان بدین سبب بر احمد تنگ زندانی شده بود و مردم از وی می‌باز شد. (بیهقی: ۵۵۹)
- و در همه روی زمین آتش مجوس نماند که نه فرومرد. (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۲۴۵۷/۴)
- می‌گوید دستوری ده مرا و به فتنه مه وافکن. (ترجمه تفسیر طبری: ۶۱۵/۲)

فعل‌های دوپیشوندی

چنان‌که قبلاً آورده‌ایم در فارسی باستان با وجود منابع محدود، نمونه‌هایی از کاربرد فعل‌های دوپیشوندی سابقه داشته است، اما به نظر می‌رسد در متون قرن‌های چهارم و پنجم، تقریباً این گونه فعل‌ها از بین رفته یا در حال فروپاشی بوده است؛ چنان‌که از مجموع آثار این دوره، تنها به دو اثر برخوردیم که از افعال دوپیشوندی، آن هم به صورت شاذ استفاده کرده‌اند:

- پس مریم... آهنگ شام کرد، و به شام اندر به ناحینی فرودآمد. (ترجمه تفسیر طبری: ۹۸۲/۲)
- آن‌گه بر اعتقاد و ظن خویش گفتند که وادرایید در کیش ما. (عتیق نیشابوری ۱۳۸۰: ۱۲۲۱/۲)

در پایان این بحث، برای مزید فایده، شمار فعل‌های ساده پیشوندپذیر این عصر را همراه با پیشوندهای فعلی مختلف در قالب جدول، نمودار و ارقام به تصویر کشیده‌ایم تا چشم‌اندازی دقیق و روشن از کاربرد این گونه افعال و فراوانی توزیع پیشوندهای فعلی در آثار این دوره برای خوانندگان محترم و نکته‌سنج فراهم گردد. البته، در این فهرست از آوردن صورت‌های آوایی و املائی فعل‌های ساده و همچنین فعل‌های سببی صرف نظر شده است، مگر در مواردی که تنها شکل سببی آن افعال در آثار این دوره مشاهده شده باشد.

مصدر ^۵	اندر	ب	با	باز	پر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرو	وا	وا	ور
اراستن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آرامیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
آسودن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
آشفتن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آغاریدن	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
آغازیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آغالیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آکندن	‡	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
آلودن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آماسیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
آمدن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-
آموختن	‡	-	-	‡	-	‡	-	-	‡	-	-	-	-	-	-
آمیختن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-
آوردن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-
آویختن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-
آهنجیدن	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-
استدن	-	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-
افتادن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-
افراشتن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

۵. برآراستن (سورآبادی: ۲۳۲۷/۴)؛ فروآرامیدن (سورآبادی: ۸۱۰/۲)؛ برآسودن (ابنیه: ۱۲۴)؛ فروآسودن (مقالات: ۸۹)؛ برآشفتن (سیستان: ۳۰۱)؛ اندرآغاریدن (ابنیه: ۴۷)؛ درآغاریدن (نزهت: ۵۷۳)؛ فروآغاریدن (سورآبادی: ۲۸۶۲/۴)؛ بازآغازیدن (هدایه: ۷۹۳)؛ برآغالیدن (نزهت: ۸۶)؛ اندرآکندن (بلعمی: ۴۲۳)؛ برآکندن (زادالعارفین: ۲۱)؛ فروآکندن (فصص: ۲۰۱)؛ برآلودن (ابنیه: ۱۱۷)؛ برآماسیدن (سورآبادی: ۱۲۷۴/۲)؛ اندرآمدن (گردبزی: ۴۰۰)؛ بازآمدن (شرح تعریف: ۶۸/۱)؛ برآمدن (مقالات: ۸۳)؛ درآمدن (اسطرلاب: ۱۶۱)؛ فرآمدن (کیمیا: ۲۴۵/۱)؛ فرازآمدن (طبری: ۱۰۴۳/۴)؛ فروآمدن (سورآبادی: ۳۴/۱)؛ فروآمدن (سورآبادی: ۹۴۵/۲)؛ وآمدن (سیستان: ۳۳)؛ اندرآموختن (طبری: ۴۳/۱)؛ بازآموختن (قرآن پاک: ۸۵)؛ درآموختن (نزهت: ۳۲۶)؛ اندرآمیختن (وجه دین: ۲۴۸)؛ بازآمیختن (هدایه: ۲۰)؛ برآمیختن (هجویری: ۴۸۲)؛ درآمیختن (کشف: ۵۹)؛ اندرآوردن (ترجمان: ۱۰۳)؛ بازآوردن (حدودالعالم: ۲۰۰)؛ برآوردن (بلعمی: ۱۸۳)؛ درآوردن (طبقات: ۱۸۶)؛ فرازآوردن (قابوس‌نامه: ۱۰۳)؛ فروآوردن (کیمیا: ۲۷۷/۱)؛ فروآوردن (نورالمعلوم: ۹۴)؛ اندرآویختن (وجه دین: ۲۴۰)؛ برآویختن (مقدمه: ۸۳)؛ درآویختن (مقالات: ۶۵)؛ فروآویختن (سورآبادی: ۸۶۶/۲)؛ فروآویختن (زادالمسافرین: ۴۱۹)؛ برآهنجیدن (زادالمسافرین: ۲۸۸)؛ بااستدن (طبری: ۵۹۲/۳)؛ بازاستدن (سورآبادی: ۲۷۶۶/۴)؛ فاستدن (طبری: ۵۹۲/۳)؛ فرااستدن (سیستان: ۲۳۴)؛ فرااستدن (رسائل: ۳۶)؛ فرااستدن (طبقات: ۵۲۶)؛ واستدن (سورآبادی: ۱۷۳۱/۳)؛ اندرافتادن (سفرنامه: ۶۰)؛ بافتادن (تفهیم: ۵۰۱)؛ بازافتادن (خوان: ۲۶۵)؛ برافتادن (الهیات: ۳۸)؛ درافتادن (مفتاح: ۱۶۱)؛ فروافتادن (اسطرلاب: ۱۳۵)؛ فروافتادن (اسطرلاب: ۱۴۶)؛ برافراشتن (قرآن پاک: ۷۳).

مصدر ^۶	اندر	پ	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرو	وا	واز	ور
افروختن	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
افزودن	※	-	-	-	※	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-
افشاندن	-	-	-	-	※	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-
افشردن	-	-	-	-	-	-	-	-	※	※	※	※	-	-	-
افکندن	※	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-	-
انباشتن	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
انبویدن	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
انداختن	※	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-	-
اندودن	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
اندیشیدن	-	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-	-
انگیختن	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-	※
ایستادن	※	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-
باختن	-	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-
باریدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	※	-	-	-	-
بافتن	-	-	-	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-
بالیدن	-	-	-	-	※	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
بايستن	-	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-	-
بردن	-	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-
بریدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	※	※	-	-
بستن	※	-	-	-	※	※	※	※	※	※	※	※	※	-	-

۶. برافروختن (سیاست: ۱۴۷)؛ اندرافزودن (کیمیا: ۱۲۱/۲)؛ برافزودن (شمارنامه: ۷۹)؛ درافزودن (سیاست: ۱۷۶)؛ برافشاندن (بیهقی: ۳۸۵)؛ فرافشاندن (طبقات: ۳۵۰ح)؛ فرازافشردن (زادالمسافرین: ۱۰)؛ فروافشردن (زادالمسافرین: ۵۷)؛ فرودافشردن (بیهقی: ۱۵۱)؛ اندرافکندن (سیاست: ۴۹)؛ بازافکندن (بلعمی: ۴۱۴)؛ برافکندن (ابنیه: ۱۳۵)؛ درافکندن (طبقات: ۳۸۱)؛ فراافکندن (بیهقی: ۹۷)؛ فروافکندن (سورآبادی: ۲۸۹۰/۴)؛ فرودافکندن (بلعمی: ۴۲۲)؛ برانباشتن (سیاست: ۲۲۹)؛ برانبویدن (طبری: ۱۸۷/۱)؛ اندرانداختن (سیستان: ۳۷۶)؛ بازانداختن (مجموعه: ۲۳۱)؛ برانداختن (طبقات: ۱۲)؛ درانداختن (مناجات: ۹۷)؛ فروانداختن (گردیزی: ۳۷)؛ فرودانداختن (گردیزی: ۲۴۶)؛ براندودن (طبری: ۲۰۵۵/۷)؛ بازاندیشیدن (بیهقی: ۵۴۲)؛ براندیشیدن (بلعمی: ۱۱۵۱)؛ دراندیشیدن (طبری: ۸۶۹/۴)؛ برانگیختن (طبری: ۳۶۳/۲)؛ ورانگیختن (طبری: ۸۷۷/۴)؛ اندرایستادن (قرآن پاک: ۷۱)؛ بازایستادن (طبقات: ۲۳۷)؛ برایستادن (طبری: ۶۸۸/۳)؛ درایستادن (بیهقی: ۳۲)؛ فروایستادن (سورآبادی: ۱۹۹۰/۳)؛ فرودایستادن (گردیزی: ۳۶۴)؛ وایستادن (طبری: ۵۷۹/۳)؛ درباختن (مناجات: ۴۸)؛ فروباریدن (نصیحه: ۱۶)؛ فرابافتن (سورآبادی: ۸۵۰/۲)؛ بربالیدن (قرآن پاک: ۴۶)؛ بربايستن (مجموعه: ۶۳)؛ دربايستن (اسطرلاب: ۱۶۹)؛ بازبردن (شرح تعریف: ۱۰۹۳/۳)؛ بربردن (قابوس‌نامه: ۱۵۰)؛ دربردن (طبری: ۱۵۳۸/۶)؛ فرابردن (بلعمی: ۱۶۶)؛ فرازبردن (الهیات: ۱۸)؛ فروبردن (سیستان: ۲۱۶)؛ فرودبردن (طبری: ۹۹۲/۴)؛ وابردن (سورآبادی: ۶۵۶/۱)؛ بازبردن (کیمیا: ۱۵۶/۱)؛ فرابردن (بیهقی: ۵۰۳)؛ فروبردن (سورآبادی: ۸۶۶/۲)؛ وایردن (سورآبادی: ۱۱۳۳/۲)؛ اندرپیستن (طبری: ۷۶۹/۳)؛ بازپیستن (ابنیه: ۱۱)؛ برپیستن (سیستان: ۴۷)؛ درپیستن (کشف: ۵۲)؛ فرابستن (احمد غزالی: ۳۱۵)؛ فرازیستن (جامع‌الحکمتین: ۲۶۷)؛ فرویستن (سورآبادی: ۲۸۴۶/۴)؛ وازیستن (شرح تعریف: ۲۸۴/۱).

مصدر ^۷	اندر	ب	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فروید	وا	وازی	ور
بشلیدن	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
بودن	*	-	-	-	-	-	-	-	*	-	*	-	-	-	-
بیختن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-
پاشیدن	-	-	-	-	*	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پالودن	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پذیرفتن	*	-	-	-	*	*	*	*	*	-	-	-	-	-	-
پراکندن	*	-	-	-	*	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پرداختن	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	*	-	-	-
پرسیدن	-	*	-	-	*	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-
پریدن	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پوسیدن	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پوشیدن	*	-	-	-	*	*	*	*	*	-	*	-	*	-	*
پویدن	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پیچیدن	*	-	-	-	*	*	-	-	*	-	-	-	-	-	-
پیمودن	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
پیوستن	*	-	-	-	*	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تأبیدن	*	-	-	-	*	*	-	-	*	-	-	-	-	-	-
تاختن	-	-	-	-	*	*	-	-	*	-	-	-	-	-	-
تاریدن	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-
تافتن	-	-	-	-	*	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-

۷. برنشلیدن (هدایه: ۶۵)؛ اندر بودن (بلعمی: ۱۲۴)؛ بازبودن (قرآن پاک: ۲)؛ فرابودن (طبقات: ۴۲۹)؛ فروبودن (کیمیا: ۴۸۳/۱)؛ فروبیختن (ابنیه: ۳۸)؛ برپاشیدن (سورآبادی: ۱۵۳۶/۳)؛ درپاشیدن (طبقات: ۳۵۱)؛ بازپالودن (هدایه: ۲۰۷)؛ اندرپذیرفتن (طبری: ۴۱۴/۲)؛ بازپذیرفتن (بلعمی: ۵۶۱)؛ برپذیرفتن (سورآبادی: ۳۸۵/۱)؛ درپذیرفتن (سورآبادی: ۲۱۴۲/۳)؛ فاپذیرفتن (مناجات: ۱۹)؛ فراپذیرفتن (سیاست: ۲۱۶)؛ اندرپراکندن (حدودالعالم: ۲۶)؛ بازپراکندن (سورآبادی: ۲۶۰۹/۴)؛ برپراکندن (سیستان: ۱۸۵)؛ بازپرداختن (طبری: ۱۵۲۱/۶)؛ واپسپرداختن (احمد غزالی: ۵۲۰)؛ بپرسیدن (گردیزی: ۲۷۱)؛ بازپرسیدن (بیهقی: ۲۲۶)؛ فراپرسیدن (سورآبادی: ۱۲۱/۱)؛ برپریدن (سورآبادی: ۵۸/۱)؛ اندرپوسیدن (بلعمی: ۸۳۴)؛ اندرپوشیدن (طبری: ۲۰۲۳/۷)؛ بازپوشیدن (طبقات: ۱۹۲)؛ برپوشیدن (بلعمی: ۷۳۸)؛ درپوشیدن (بیهقی: ۲۱۳)؛ فاپوشیدن (سورآبادی: ۲۶۲۶/۴)؛ فراپوشیدن (طبقات: ۶۰۳)؛ فروپوشیدن (کیمیا: ۳۰۰/۲)؛ واپوشیدن (طبری: ۵۸۱/۳)؛ ورپوشیدن (طبری: ۵۷۷/۳)؛ درپویدن (سورآبادی: ۱۵۸۴/۳)؛ اندرپیچیدن (گردیزی: ۴۰۲)؛ برپیچیدن (طبری: ۱۵۶۹/۶)؛ درپیچیدن (سفرنامه: ۸۶)؛ فراپیچیدن (طبری: ۴۶۲/۲)؛ بازپیمودن (نزهت: ۳۱۳)؛ اندرپیوستن (طبیعیات: ۲۷)؛ برپیوستن (هدایه: ۸۳)؛ درپیوستن (بیهقی: ۱۳۸)؛ اندرتأبیدن (خوان: ۲۰۷)؛ برتأبیدن (معیار: ۵۷)؛ درتأبیدن (روضه: ۳۵)؛ فروتأبیدن (سورآبادی: ۱۶۸۲/۳)؛ برتاختن (سورآبادی: ۱۳۸۹/۲)؛ درتاختن (نورالعلوم: ۴۰)؛ فروتاختن (سیاست: ۸۱)؛ برتاریدن (سورآبادی: ۹۳۳/۲)؛ فروتاریدن (سورآبادی: ۹۶۲/۲)؛ برتافتن (هجویری: ۲۹۶)؛ درتافتن (مجموعه: ۸۴).

مصدر ^۸	اندر	ب	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرو	فرو	وا	واز	ور
تاوستن	-	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡
تراشیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
ترکیدن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	‡	-	‡	-	-	-
تنجیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
تنبیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
جُستن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
جُستن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
جنبیدن	-	-	-	-	‡	‡	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-
جوشیدن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
چسبیدن	-	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
چکیدن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
چیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
خاستن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡
خرامیدن	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
خریدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-
خزیدن	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
خفتن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡
خلیدن	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
خمیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
خواستن	‡	-	-	-	‡	‡	‡	‡	‡	‡	‡	-	-	‡	-	-

۸. برتاوستن (مناجات: ۲۹)؛ درتاوستن (طبقات: ۴۶)؛ ورتاوستن (طبقات: ۴۶)؛ فروتراشیدن (بیهقی: ۲۳۶)؛ بازترکیدن (سورآبادی: ۹۷۹/۲)؛ فروترکیدن (سورآبادی: ۱۵۶۳/۳)؛ واترکیدن (سورآبادی: ۲۷۱۰/۴)؛ برتنجیدن (هدایه: ۴۳۷)؛ برتنیدن (قرآن پاک: ۷۳)؛ اندرجُستن (هدایه: ۷۱۷)؛ بازجُستن (هدایه: ۶۳۰)؛ برجُستن (بلعمی: ۳۹۵)؛ درجُستن (بیهقی: ۶۶۴)؛ فروجُستن (سورآبادی: ۳۰/۱)؛ بازجُستن (سورآبادی: ۲۸۸۹/۴)؛ برجنبیدن (سیاست: ۱۳۴)؛ درجنبیدن (مجموعه: ۲۶۵)؛ فراجنبیدن (کیبیا: ۲۲۲/۲)؛ اندرجوشیدن (هدایه: ۵۷۷)؛ بازجوشیدن (هدایه: ۲۲۶)؛ برجوشیدن (نزهت: ۵۰۷)؛ درجوشیدن (بیهقی: ۶۰۷)؛ بازچسبیدن (گشایش: ۵۲)؛ برجسبیدن (سورآبادی: ۱۵۱۱/۳)؛ اندرچکیدن (هدایه: ۲۹۳)؛ بازچکیدن (نزهت: ۲۱۸)؛ برچکیدن (سیستان: ۱۴)؛ فراچکیدن (کشف: ۷۱)؛ فروچکیدن (هجویری: ۴۳)؛ برچیدن (سورآبادی: ۲۰۸/۱)؛ برخواستن (رسائل: ۱۵۴)؛ فراخاستن (طبقات: ۳۱۴)؛ ورخواستن (طبقات: ۵۸۴)؛ اندرخرامیدن (طبری: ۸۷۳/۴)؛ درخرامیدن (سورآبادی: ۲۸۱۸/۴)؛ بازخریدن (کیبیا: ۵۰/۲)؛ واخریدن (هجویری: ۲۶۵)؛ اندرخرزیدن (تفهیم: ۱۰۸)؛ درخرزیدن (رسائل: ۴۶)؛ فروخرزیدن (کیبیا: ۴۹/۲)؛ بازخفتن (سورآبادی: ۱۵۶۳/۳)؛ درخفتن (نزهت: ۵۶)؛ فروخفتن (طبری: ۱۹۱۷/۷)؛ ورخفتن (طبری: ۹۸۷/۴)؛ اندرخلیدن (هدایه: ۳۳۱)؛ بازخمیدن (مفتاح: ۱۶۲)؛ فروخمیدن (زادالمسافرین: ۵۳)؛ اندرخواستن (یقظان: ۱۱)؛ بازخواستن (رسائل: ۷۱)؛ درخواستن (اسطرلاب: ۵۷)؛ برخواستن (مجموعه: ۸۰)؛ فراخواستن (سورآبادی: ۶۸/۱)؛ فراخواستن (سورآبادی: ۱۴۶۳/۲)؛ واخواستن (مناجات: ۴۵).

مصدر ^۹	اندر	ب	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرود	وا	واز	ور
خواندن	-	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	-	‡	-	‡	-	-
خوردن	‡	-	-	‡	-	‡	-	-	-	-	‡	-	‡	-	-
خیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-
دادن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	‡	-	-	-	‡	‡	-
داشتن	-	‡	-	‡	‡	‡	-	‡	-	‡	‡	‡	‡	-	-
دانستن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
درودن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
دریدن	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
دزدیدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
دفسیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
دمیدن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
دوختن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-
دوسانیدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
دوستن	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	‡	-	-	-	-
دویدن	‡	-	-	-	‡	‡	‡	-	-	-	‡	-	-	-	-
دیدن	-	-	-	-	‡	-	-	‡	-	-	-	‡	-	-	-
راندن	‡	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-
ربودن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
رستن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-

۹. بازخواندن (زاد آخرت: ۵۵)؛ برخواندن (بلعمی: ۴۱۸)؛ درخواندن (سیاست: ۲۲۱)؛ فراخواندن (طبقات: ۸)؛ فروخواندن (طبقات: ۲۸۴)؛ واخواندن (طبری: ۱۰۳۶/۴)؛ اندر خوردن (طبری: ۵۶۶/۳)؛ باز خوردن (شرح تعریف: ۱۱۷/۱)؛ در خوردن (بیهقی: ۱۷۳)؛ فرو خوردن (نصیحه: ۴۲)؛ وا خوردن (مناجات: ۳۹)؛ واخیدن (طبری: ۸۷۷/۴)؛ اندر دادن (تفهیم: ۲۵۰)؛ باز دادن (مقدمه: ۸۸)؛ بر دادن (کیمیای: ۴۴۵/۲)؛ در دادن (بیهقی: ۶۰۰)؛ فر دادن (طبقات: ۲۳۷)؛ وادادن (طبری: ۱۰۳۷/۴)؛ واز دادن (طبقات: ۲۳۴)؛ بد داشتن (بلعمی: ۸۴۶)؛ باز داشتن (حدود العالم: ۱۷۸)؛ برد داشتن (زاد العارفين: ۲۴)؛ فاد داشتن (طبری: ۹۰۱/۴)؛ فراد داشتن (سورآبادی: ۱۲۱/۱)؛ فراز داشتن (ابنیه: ۱۴۱)؛ فرود داشتن (گردیزی: ۲۳۰)؛ فرود داشتن (روضه: ۱۴۸)؛ واد داشتن (سورآبادی: ۱۱۸/۱)؛ باز دانستن (کیمیای: ۱۴۶/۲)؛ بر درودن (بلعمی: ۳۰۴)؛ باز دریدن (سورآبادی: ۲۴۱۵/۴)؛ بر دریدن (سیاست: ۸۰)؛ فرود دریدن (طبقات: ۱۴۴)؛ در دزدیدن (بیهقی: ۱۵۱)؛ بر دفسیدن (هدایه: ۹۳)؛ اندر دمیدن (طبری: ۲۴۲/۱)؛ بر دمیدن (بلعمی: ۱۰۱۴)؛ در دمیدن (سورآبادی: ۲۶۷۳/۴)؛ اندر دوختن (بلعمی: ۵۷۱)؛ باز دوختن (طبری: ۱۳۷۱/۵)؛ بر دوختن (هجویری: ۵۶)؛ فرود دوختن (بلعمی: ۵۶۲)؛ بر دوسانیدن (یقظان: ۱۶)؛ فرادوستن (طبقات: ۲۰۱)؛ فرودوستن (طبقات: ۴۳۵)؛ اندر دویدن (قرآن پاک: ۷۴)؛ باز دویدن (طبری: ۱۷۹۰/۷)؛ بر دویدن (شرح تعریف: ۷۶۱/۲)؛ در دویدن (کیمیای: ۴۹۰/۱)؛ فرود دویدن (شرح تعریف: ۷۶۱/۲)؛ باز دویدن (طبری: ۱۶۴/۱)؛ فادیدن (سورآبادی: ۲۴۳۹/۴)؛ فرادیدن (سورآبادی: ۸۰۸/۲)؛ وادیدن (مجموعه: ۸۱)؛ اندر رانندن (طبری: ۱۰۲۶/۴)؛ باز رانندن (مناجات: ۸۲)؛ وارانندن (شرح تعریف: ۵۸۹/۲)؛ اندر ربودن (کیمیای: ۲۷۴/۲)؛ بر ربودن (سورآبادی: ۵۵۵/۱)؛ در ربودن (گردیزی: ۴۸۶)؛ باز رستن (سیستان: ۶۳).

مصدر ^{۱۰}	اندر	ب	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرو	وا	واز	ور
رُستن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
رسیدن	‡	‡	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	‡	-	-	‡	-	‡
رِشتن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
رَفتن	‡	‡	-	‡	‡	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	-	-
رمیدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
ریختن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	‡
زدن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
ساختن	‡	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
سپاردن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
سپوختن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
ستیهیدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
سختن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
سوختن	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
سودن	-	-	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-
شدن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	‡	‡	‡	‡	-	‡
شستن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
شکافتن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
شکستن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-

۱۰. بررُستن (سورآبادی: ۲۰۱۶/۳)؛ اندررسیدن (منطق: ۱۰)؛ بررسیدن (سورآبادی: ۱۱۵۲/۲)؛ بازرسیدن (نصیحه: ۱۰۴)؛ بررسیدن (سورآبادی: ۱۶۷۵/۳)؛ دررسیدن (زادآخرت: ۲۵)؛ فارسیدن (طبری: ۵۸۰/۳)؛ فرارسیدن (سیاست: ۲۳۵)؛ فرازررسیدن (بلعمی: ۳۷۹)؛ وارسیدن (طبقات: ۱۰۵)؛ ورسیدن (طبقات: ۱۶۹)؛ فرورشتن (سورآبادی: ۱۳۱۴/۲) اندررفتن (معراج: ۳۵)؛ برفتن (شمارنامه: ۲۲)؛ بازرفتن (بیهقی: ۲۵۶)؛ بررفتن (سفرنامه: ۱۶)؛ دررفتن (ترجمان: ۶۲)؛ فرارفتن (سیستان: ۳۲۹)؛ فرازرفتن (هدایه: ۳۰۹)؛ فرورفتن (بلعمی: ۹۹۳)؛ فرودرفتن (گردیزی: ۵۰۱)؛ بازرمیدن (نزهت: ۹۶)؛ دررمیدن (هجویری: ۵۲۲)؛ اندرریختن (هدایه: ۵۲۲)؛ برریختن (طبری: ۹۰۵/۴)؛ درریختن (نزهت: ۲۲۴)؛ فروریختن (گردیزی: ۶۲۷)؛ ورریختن (طبری: ۹۳۶/۴)؛ اندرزدن (هدایه: ۶۱۹)؛ بازدن (تفهیم: ۴۹۲)؛ باززدن (قابوس‌نامه: ۱۵۴)؛ برزدن (سورآبادی: ۳۱۴/۱)؛ درزدن (شرح تعریف: ۱۳۸/۱)؛ فرازدن (نزهت: ۲۳۸)؛ فروزدن (هدایه: ۶۶۶)؛ وازدن (سورآبادی: ۲۳۴۵/۴)؛ اندر ساختن (زادالمسافرین: ۳۲۸)؛ بر ساختن (هجویری: ۶۵)؛ در ساختن (سورآبادی: ۸۲/۱)؛ فراساختن (طبری: ۸۷۱/۴)؛ بازسپاردن (سفرنامه: ۶۴)؛ درسپردن (بیهقی: ۳۸)؛ بازسپوختن (هدایه: ۶۰۱)؛ درسپوختن (بلعمی: ۸۰۴)؛ فروسپوختن (جامع‌الحکمتین: ۱۶۹)؛ بازستیهیدن (طبری: ۱۵۸۴/۶)؛ برسختن (کشف: ۱۵)؛ اندرسوختن (طبری: ۴۰/۱)؛ برسوختن (ابنیه: ۲۸)؛ بازسودن (هدایه: ۲۱۰)؛ برسودن (بلعمی: ۸۹)؛ اندرشدن (نصیحه: ۲۵۲)؛ بازشدن (طبری: ۴۶/۱)؛ برشدن (بلعمی: ۴۲۱)؛ درشدن (بیهقی: ۳۲)؛ فاشدن (طبقات: ۴۹)؛ فراشدن (کیمیاء: ۴۲۶/۱)؛ فرازشدن (مجموعه: ۱۹۰)؛ فروشدن (گردیزی: ۱۶۸)؛ فرودشدن (گردیزی: ۳۸۳)؛ واشدن (سورآبادی: ۱۰۵۷/۲)؛ وشدن (طبقات: ۱۰۵)؛ بازشستن (هدایه: ۲۱۴)؛ فروشستن (طبقات: ۱۱۵)؛ بازشکافتن (قرآن پاک: ۱۱)؛ برشکافتن (بیهقی: ۴۱۰)؛ درشکستن (سورآبادی: ۲۸۷۴/۴)؛ فروشکستن (مجموعه: ۴۰).

مصدر ^{۱۱}	اندر	په	پا	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرود	وا	واز	ور
شکوهیدن	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-
شمردن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	‡	-	‡	-	-
شناختن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
شنودن	-	-	-	‡	‡	-	‡	-	‡	-	-	-	-	-	-
شوریدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
طپیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
طلبیدن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
غلتیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
فراشیدن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
فرستادن	‡	-	-	‡	‡	‡	-	-	-	-	‡	‡	-	-	-
فرمودن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
فروختن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-
کاشتن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡
کافنیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
کردن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	‡	‡	‡	‡	-	-
گشتن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	‡	‡	-	-	-
کشفتن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
کشیدن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	‡	‡	‡	-	-	-
کلانیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
کندن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	‡
کوشیدن	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-

۱۱. باشکوهیدن (سورآبادی: ۲۰۴۸/۳)؛ باشکوهیدن (سورآبادی: ۲۳۵۲/۴)؛ واشکوهیدن (سورآبادی: ۲۰۴۸/۳)؛ برشمردن (سیاست: ۱۳۴)؛ فروشمردن (اسطرلاب: ۲۰۲)؛ واشمردن (مجموعه: ۲۶۵)؛ بازشناختن (زادالمسافرین: ۶۹)؛ بازشنودن (سورآبادی: ۲۷۰/۱)؛ برشنودن (وجه دین: ۱۹۷)؛ فاشنودن (طبری: ۱۰۲۸/۴)؛ فراشنودن (سورآبادی: ۴۲۱/۱)؛ درشوریدن (طبقات: ۳۵)؛ برطپیدن (طبری: ۵۷۲/۳)؛ بازطلبیدن (سیاست: ۹۶)؛ فروغلتیدن (قرآن پاک: ۱۱)؛ برفراشیدن (سورآبادی: ۲۳۶۳/۴)؛ اندرفرستادن (طبری: ۲۲۷/۱)؛ بازفرستادن (سیستان: ۸۵)؛ برفرستادن (قرآن پاک: ۲)؛ درفرستادن (نزهت: ۳۴۳)؛ فروفرستادن (سورآبادی: ۴۳/۱)؛ فرودفرستادن (گردبزی: ۵۶۲)؛ بازفرمودن (سیستان: ۳۴۵)؛ بازفروختن (قصص: ۱۰۷)؛ وافروختن (طبری: ۵۹۱/۳)؛ اندرکاشتن (هدایه: ۲۴۶)؛ بازکافنیدن (هدایه: ۶۷۱)؛ اندرکردن (طبری: ۶۹/۱)؛ برکردن (قابوس‌نامه: ۲۱۱)؛ درکردن (گشایش: ۱۰۸)؛ فاکردن (سورآبادی: ۲۳۴۳/۴)؛ فراکردن (هجوری: ۲۹)؛ فرازکردن (طبری: ۱۲۸۴/۵)؛ فروکردن (طبقات: ۵۷۴)؛ واکردن (طبری: ۹۶۱/۴)؛ بازگشتن (بلعمی: ۶۷۲)؛ فروگشتن (سورآبادی: ۱۵۶۸/۳)؛ واگشتن (سورآبادی: ۱۶۶۳/۳)؛ برکشفتن (روضه: ۱۳۳)؛ اندرکشیدن (بلعمی: ۱۱۵۸)؛ بازکشیدن (گردبزی: ۶۲۹)؛ برکشیدن (نصیحه: ۱۷۰)؛ درکشیدن (بیهقی: ۷۳۷)؛ فراکشیدن (طبری: ۱۰۱/۱)؛ فروکشیدن (طبقات: ۳۷۶)؛ فروکلانیدن (طبقات: ۳۵۰)؛ برکندن (طبری: ۶۹۵/۳)؛ درکندن (نزهت: ۱۸۴)؛ فروکندن (سورآبادی: ۱۵۱۲/۳)؛ ورکندن (طبری: ۹۹۷/۴)؛ باکوشیدن (طبری: ۶۰۴/۳)؛ بازکوشیدن (سورآبادی: ۱۸۴۹/۳)؛ واکوشیدن (طبری: ۶۱۳/۳).

مصدر ^{۱۲}	اندر	بـ	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فروید	وا	واز	ور
کوفتن	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
گداختن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
گذاشتن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	-	‡	‡	‡	‡	-
گذشتن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	-	‡	-	-	-	-
گرایستن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-
گرفتن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	‡	‡	‡	‡	-	-
گریختن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	‡	-	-	-	-	-	-
گزاردن	-	-	-	‡	‡	-	-	-	-	-	-	-	‡	-	‡
گزیدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
گزیدن	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	‡
گسترده	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-
گسستن	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
گشادن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	-	-	‡	-	-	-	-
گشتن	‡	-	-	‡	‡	‡	‡	-	-	‡	-	-	‡	-	‡
گفتن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
گماشتن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
گنجیدن	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	-	-	-	-	-
لغزیدن	-	-	-	-	-	‡	-	-	-	-	‡	-	-	-	-

۱۲. بازکوفتن (هدایه: ۱۶۵)؛ برکوفتن (حدودالعالم: ۸۷)؛ فروکوفتن (بیهقی: ۱۴۰)؛ فروگداختن (بلعمی: ۷۱۷)؛ اندرگذاشتن (سیستان: ۳۱۱)؛ بازگذاشتن (شرح تعریف: ۱۷۲۲/۴)؛ برگذاشتن (احمد غزالی: ۱۵۵)؛ درگذاشتن (احمد غزالی: ۱۹۵)؛ فاگذاشتن (سورآبادی: ۲۶۲۶/۴)؛ فراگذاشتن (سورآبادی: ۳۷/۱)؛ فروگذاشتن (سورآبادی: ۳۲۸/۱)؛ فروگذاشتن (بیهقی: ۲۳۸)؛ واگذاشتن (مقالات: ۶۵)؛ واگذاشتن (طبری: ۹۶۱/۴)؛ اندرگذاشتن (بلعمی: ۳۴۹)؛ بازگذاشتن (سیستان: ۸۳)؛ برگذاشتن (بیهقی: ۳۵)؛ درگذاشتن (رسائل: ۱۶۸)؛ فروگذاشتن (زادالمسافرین: ۹۰)؛ فروگرایستن (جامع‌الحکمتین: ۱۲۵)؛ اندرگرفتن (طبری: ۵۲/۱)؛ بازگرفتن (بیهقی: ۶۸۹)؛ برگرفتن (منطق: ۸۲)؛ درگرفتن (مقالات: ۱۰۱)؛ فاگرفتن (سورآبادی: ۲۱۳۸/۳)؛ فراگرفتن (طبری: ۹۱۹/۴)؛ فرازگرفتن (روضه: ۲۵۷)؛ فروگرفتن (سیستان: ۱۹۲)؛ فرودگرفتن (گردیزی: ۴۲۵)؛ واگرفتن (طبری: ۹۶۷/۴)؛ اندرگریختن (زادالمسافرین: ۱۶۸)؛ بازگریختن (سیاست: ۸۰)؛ برگریختن (زادالمسافرین: ۴۷۵)؛ درگریختن (رسائل: ۱۷۱)؛ بازگزاردن (سورآبادی: ۲۲۸۶/۴)؛ برگزاردن (بیهقی: ۷)؛ واگزاردن (طبری: ۹۹۸/۴)؛ ورگزاردن (طبری: ۹۶۱/۴)؛ درگزیدن (کیمیای: ۹۶/۱)؛ برگزیدن (سیستان: ۲۰۵)؛ ورگزیدن (طبری: ۱۰۶۴/۴)؛ بازگسترده (طبقات: ۶۲۱)؛ فراگسترده (هجویری: ۵۲۵)؛ فروگسترده (نصیحه: ۴۴)؛ بازگسستن (نزهت: ۲۲۹)؛ اندرگشادن (طبری: ۹۲۵/۴)؛ بازگشادن (سورآبادی: ۱۱۲۸/۲)؛ برگشادن (بیهقی: ۴۳)؛ درگشادن (بیهقی: ۷۴۸)؛ فروگشادن (کیمیای: ۲۲۳/۱)؛ اندرگشتن (سیستان: ۳۶۰)؛ بازگشتن (قرآن پاک: ۵۳)؛ برگشتن (منطق: ۱۲۱)؛ درگشتن (طبری: ۹۲۱/۴)؛ فراگشتن (سورآبادی: ۱۳۳۳/۱)؛ فروگشتن (طبری: ۵۷۲/۳)؛ واگشتن (طبری: ۸۹۲/۴)؛ ورگشتن (سورآبادی: ۱۰۷۳/۲)؛ بازگشتن (خوان: ۷۸)؛ برگشتن (سورآبادی: ۱۶۴۰/۳)؛ درگشتن (سیاست: ۲۴)؛ فراگشتن (طبقات: ۱۸)؛ فروگشتن (سورآبادی: ۱۶۳۳/۳)؛ برگماشتن (شرح تعریف: ۹۳۳/۳)؛ اندرگنجیدن (معراج: ۴۱)؛ درگنجیدن (مناجات: ۶۳)؛ درلغزیدن (قرآن پاک: ۱۱)؛ فرولغزیدن (هدایه: ۷۳).

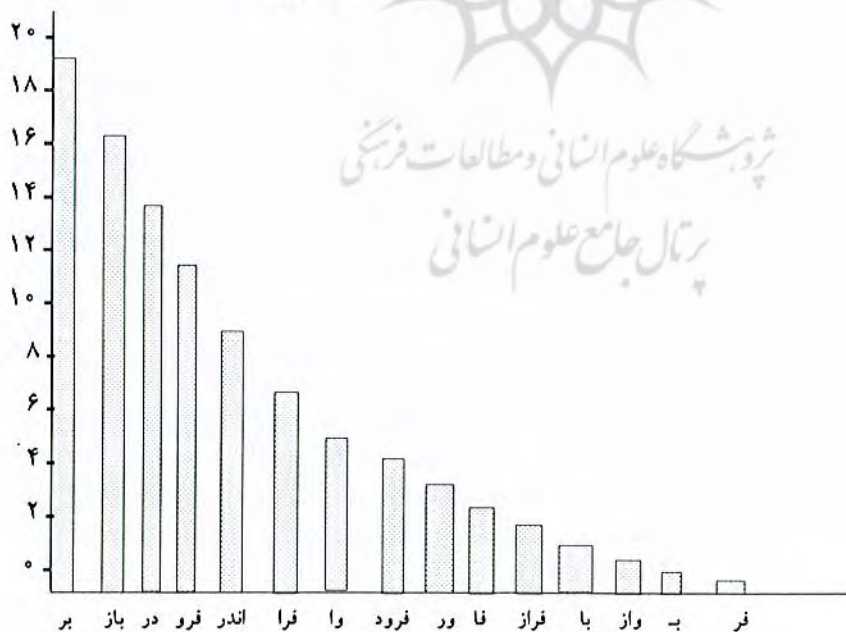
مصدر ۱۳	اندر	ب	با	باز	بر	در	فا	فر	فرا	فراز	فرو	فرود	وا	واز	ور
مالیدن	*	-	-	*	*	*	-	-	*	*	-	-	-	-	-
ماندن	*	-	-	*	-	*	-	-	-	-	*	-	*	*	-
مردن	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-
مزیدن	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
مسکیدن	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-	*
میزیدن	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
نیشتن	*	-	-	*	*	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
نشستن	*	-	-	*	*	*	-	-	-	-	*	*	-	-	*
نگاشتن	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-	-
نگریستن	*	-	-	*	*	*	-	-	-	-	-	*	*	-	-
نمودن	-	-	-	*	-	*	-	*	-	-	-	-	*	-	-
نوشتن	*	-	-	*	*	*	-	-	-	-	-	-	-	-	-
نهادن	*	-	-	*	*	*	-	-	-	-	*	-	*	-	*
نیوشیدن	-	-	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-
واییدن	-	-	-	-	-	-	*	-	-	-	-	-	-	-	-
هشتن	-	-	-	*	-	-	-	-	-	*	*	-	-	-	-
یازیدن	-	-	-	-	*	*	-	*	-	-	-	-	-	-	-
یافتن	*	-	-	*	*	*	*	*	-	*	*	-	*	-	-

۱۳. اندر مالیدن (ابنیه: ۱۱۰)؛ باز مالیدن (طبری: ۱۳۵۲/۵)؛ بر مالیدن (طبری: ۷۳۵/۳)؛ در مالیدن (زاد آخرت: ۱۴)؛ فر مالیدن (سورآبادی: ۲۰۱۰/۳)؛ فرو مالیدن (طبری: ۳۶۹/۲)؛ اندر ماندن (بقطان: ۸۱)؛ باز ماندن (اسطرلاب: ۵۷)؛ در ماندن (رسائل: ۳۲)؛ فرو ماندن (خوان: ۲۸۰)؛ و اماندن (شرح تعریف: ۲۳۶/۱)؛ واز ماندن (شرح تعریف: ۸۶/۱)؛ باز مردن (طبری: ۹۴۶/۴)؛ فرو مردن (سورآبادی: ۱۵۰۶/۳)؛ در مزیدن (سورآبادی: ۲۸۴۶/۴)؛ و در مسکیدن (طبقات: ۶۳۹)؛ بر میزیدن (جامع‌الحکمتین: ۱۷۲)؛ اندر نیشتن (سیستان: ۲۳۳)؛ باز نیشتن (کیمیا: ۴۴۷/۲)؛ بر نیشتن (سیستان: ۲۴۷)؛ در نیشتن (نزهت: ۵۲۴)؛ اندر نشستن (بلعمی: ۲۰۱)؛ باز نشستن (طبقات: ۳۲۰)؛ بر نشستن (گردیزی: ۷۴)؛ در نشستن (بلعمی: ۲۳۷)؛ فرو نشستن (طبری: ۴۰۰/۲)؛ فرو نشستن (گردیزی: ۴۰۳)؛ و در نشستن (طبقات: ۴۱۴)؛ بر نگاشتن (اسطرلاب: ۱۸۲)؛ اندر نگریستن (طبری: ۵۳/۱)؛ باز نگریستن (کیمیا: ۱۸۱/۲)؛ بر نگریستن (سورآبادی: ۱۲۶۶/۲)؛ در نگریستن (اسطرلاب: ۱۱۱)؛ فرو نگریستن (سورآبادی: ۵۵۳/۱)؛ فرو نگریستن (گردیزی: ۶۰۸)؛ و انگریستن (شرح تعریف: ۲۰۸/۱)؛ باز نمودن (ترجمان: ۳)؛ فانون نمودن (سورآبادی: ۲۲۴۸/۴)؛ فر نمودن (طبقات: ۱۱۳)؛ و انمودن (بیهقی: ۱۲۱)؛ اندر نوشتن (طبری: ۱۴۷۰/۶)؛ باز نوشتن (بیهقی: ۴۶۴)؛ بر نوشتن (طبقات: ۲۰۶)؛ در نوشتن (بیهقی: ۷۱۷)؛ اندر نهادن (شرح تعریف: ۵۲۷/۲)؛ باز نهادن (سورآبادی: ۵۲۵/۱)؛ بر نهادن (سورآبادی: ۲۷۷/۱)؛ در نهادن (مفتاح: ۱۲۶)؛ فرو نهادن (هجوری: ۲۱۹)؛ و نهادن (مفتاح: ۱۲۶)؛ و در نهادن (مفتاح: ۱۲۶)؛ فرانیوشیدن (سورآبادی: ۱۱۰۶/۲)؛ فاواییدن (مجموعه: ۲۲۱)؛ باز هشتن (طبری: ۳۰۷/۲)؛ فرو هشتن (گشایش: ۱۱۰)؛ فرو دهشتن (گردیزی: ۵۶۱)؛ بر یازیدن (سورآبادی: ۵۸/۱)؛ در یازیدن (بیهقی: ۱۴۱)؛ فر یازیدن (کیمیا: ۹۲/۱)؛ اندر یافتن (معراج: ۹)؛ باز یافتن (سیستان: ۳۶۰)؛ در یافتن (وجه دین: ۱۱۶)؛ فا یافتن (مجموعه: ۳۸)؛ فر یافتن (طبقات: ۱۵۲ح)؛ فر یافتن (طبری: ۶۷۱/۳)؛ و ایافتن (شرح تعریف: ۷۳/۱).

از این فهرست چند نتیجه می‌توان به دست آورد:

۱. شمار افعال پیشوندی این دوره نسبت به فارسی امروز بسیار بالا بوده‌است؛ چنان‌که رقم آنها به ۵۴۷ فعل می‌رسد.
۲. برخی از پیشوندهای این دوره بسیار پُرکاربردند، مانند: بر، باز، در، فرو و اندر که به ترتیب، موارد کاربرد آنها به ۱۰۵، ۸۷، ۷۵، ۷۱ و ۶۱ فعل می‌رسد. بعضی دیگر میزان استعمال متوسطی دارند، مانند: فرا، وا، فرود، ور، فا و فراز، که هر یک به ترتیب با ۳۸، ۳۵، ۱۸، ۱۵ و ۱۲ فعل به کار رفته‌اند و برخی نیز موارد کاربردشان بسیار محدود است، مثل: با، واز، ب، و فر که به ترتیب در ساختمان ۵، ۴، ۴ و ۲ فعل ساده دیده شده‌اند.
۳. برخی از فعل‌ها چون: شدن، گرفتن، گذاشتن، آمدن، پوشیدن، رسیدن، گشتن، کردن، رفتن، بردن، داشتن، بستن و زدن حداقل با هشت پیشوند، و برخی دیگر، مانند باختن، بافتن، پیمودن، پریدن، تراشیدن، دانستن، رستن، شناختن، فروختن، فرمودن، کاشتن و نگاشتن تنها با یک پیشوند به کار رفته‌اند. باین حال، اغلب فعل‌های ساده، شکل پیشوندی نیز دارند.

نمودار درصدی کاربرد پیشوندهای فعلی



در زبان فارسی امروز، از میان پیشوندهای فعلی فوق، اندر، به، با، فا، فر، فرا، فراز، فرود، و واز کاملاً از بین رفته و متروک شده‌اند. باز با فعل‌های «شدن» و «کردن» در مقام همکرد، و با بقیه فعل‌ها تنها در محل قید استعمال داشته، نقش پیشوندی خود را کاملاً از دست داده‌است. دایره کاربرد بقیه پیشوندها نیز بسیار محدود شده‌است؛ چنان‌که بر معمولاً با چیدن، خوردن، داشتن و گشتن؛ در با آمدن، آوردن، بردن، رفتن و کردن؛ فرو با دادن، رفتن و کردن و نشستن؛ و با ایستادن، دادن، داشتن، رفتن، زدن، گذاشتن، گرفتن و ماندن؛ و ور با آمدن، افتادن، انداختن، پریدن، چیدن، داشتن، رفتن، کشیدن به کار می‌رود.

منابع

- ابن‌سینا (۱۳۳۱)، معیارالعقول، به تصحیح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی، تهران؛
 — (۱۳۵۳ الف)، الهیات دانشنامه‌ی علایی، به تصحیح محمد معین، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران؛
 — (۱۳۵۳ ب)، رساله‌ی منطق دانشنامه‌ی علایی، به تصحیح محمد معین و سید محمد مشکوة، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران؛
 — (۱۳۵۳ ج)، طبیعیات دانشنامه‌ی علایی، به تصحیح سید محمد مشکوة، کتاب‌فروشی دهخدا، تهران؛
 — (۱۳۶۶)، رساله‌ی حی بن یقظان، ترجمه و شرح فارسی منسوب به جوزجانی، به تصحیح هانری کربین، مرکز نشر دانشگاهی، تهران؛
 — (بی‌تا)، معراج‌نامه، به کوشش مهدی بیانی، انجمن دوستداران ادب؛
 ابنیه - هروی (۱۳۴۶)؛
 ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، ققنوس، تهران؛
 — (۱۳۷۷)، دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، سمت، تهران؛
 — احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی «فعل»، قطره، تهران؛
 اخوینی بخاری، ربیع‌بن احمد (۱۳۴۳)، هدایة المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، مشهد؛
 اسطولا ب - طبری (۱۳۷۱)؛
 الهیات - ابن‌سینا (۱۳۵۳ الف)؛
 انصاری، عبدالله (۱۳۴۹)، رسائل جامع، به تصحیح وحید دستگردی، تهران؛
 — (۱۳۵۲)، مجموعه‌ی رسائل، به اهتمام محمد شیروانی، بنیاد فرهنگ، تهران؛
 — (۱۳۵۳)، زادالعارفين، به تصحیح مراد اورنگ، خانقاه نعمت‌اللهمی، تهران؛
 — (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، به تصحیح محمد سرور مولایی، توس، تهران؛
 — (۱۳۷۲)، مناجات‌نامه، به تصحیح اسماعیل شاهرودی، فخر رازی، تهران؛

- (بی‌تا)، مقالات و مقامات العارفين، به تصحيح حامد ربّانی، كتابخانه علميه؛
بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۳)، تاريخ بلعمی، به تصحيح محمدتقی بهار، به كوشش محمد پروين گنابادی،
كتاب فروشی زوّار، تهران؛
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، التفهيم لاوائل صناعة التنجيم، به تصحيح جلال‌الدین همایی، انجمن آثار ملی،
تهران؛
- بیهقی، ابوالفضل محمد (۱۳۵۰)، تاريخ بیهقی، به تصحيح علی اکبر فیاض، دانشگاه مشهد، مشهد؛
تاريخ سيستان (۱۳۵۲)، به تصحيح ملك الشعراء بهار، اداره كل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران؛
ترجمان - رادویانی (۱۳۶۲)؛
- ترجمه تفسیر طبری (۱۳۵۶)، به تصحيح حبيب یغمایی، تهران؛
تفسیر قرآن پاک (۱۳۴۴)، به كوشش مجتبی مینوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛
تفهيم - بیرونی (۱۳۵۲)؛
جامع‌الحکمتين - ناصرخسرو (۱۳۳۸ الف)؛
حدودالعالم من المشرق الى المغرب (۱۳۶۲) به كوشش منوچهر ستوده، كتابخانه طهوري، تهران؛
حسن دوست، محمد (۱۳۸۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، زیر نظر بهمن سرکاراتی، فرهنگستان زبان و
ادب فارسی، تهران؛
خرقانی، ابوالحسن (۱۳۵۹)، نورالعلوم، به كوشش عبدالرفیع حقیقت، كتابخانه بهجت، تهران؛
خوان - ناصرخسرو (۱۳۳۸ ب)؛
رادویانی، محمدبن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان‌البلاغه، به تصحيح احمد آتش، اساطیر، تهران؛
رازی، شهرمدان (۱۳۶۲)، زهت‌نامه علائی، به تصحيح فرهنگ جهانپور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی، تهران؛
— (۱۳۶۸)، روضة المنجمين، به كوشش جليل اخوان زنجانی، بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، مركز انتشارات
نسخ خطی، تهران؛
راستارگوییوا، و.س. (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی میانه، ترجمه ولی‌الله شادان، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،
تهران؛
رسائل - انصاری (۱۳۴۹)؛
رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۵)، «مصدر و ساخت آن در گویش تالشی»، مجله گویش‌شناسی (ویژه‌نامه
نامه فرهنگستان)، دوره دوم، ش ۵؛
روضه - رازی (۱۳۶۸)؛
زاد آخرت - غزالی (۱۳۵۲)؛
زاد‌العارفين - انصاری (۱۳۵۳)؛
زاد‌المسافرين - ناصرخسرو (بی‌تا)؛
سجستانی، ابویعقوب (۱۳۵۸)، كشف‌المحجوب، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، كتابخانه طهوري،

تهران؛

سفرنامه - ناصر خسرو (۱۳۷۲)؛

سورآبادی - عتیق نیشابوری (۱۳۸۰)؛

سیاست - نظام الملک طوسی؛

شرح تعریف - مستملی بخاری (۱۳۶۶)؛

شمارنامه - طبری (۱۳۴۵)؛

طبری، محمد بن ایوب (۱۳۴۵)، شمارنامه، به تصحیح تقی بینش، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

— (۱۳۴۹)، مفتاح المعاملات، به کوشش محمد امین ریاحی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران؛

— (۱۳۷۱)، معرفة الاسطرلاب معروف به شش فصل، به تصحیح محمد امین ریاحی، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، تهران؛

طبری - ترجمه تفسیر طبری؛

طبقات - انصاری (۱۳۶۲)؛

طبیعیات - ابن سینا (۱۳۵۳)؛

عتیق نیشابوری، ابوبکر (۱۳۶۵)، قصص قرآن مجید، به اهتمام یحیی مهدوی، خوارزمی، تهران؛

— (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی (تفسیر التفاسیر)، به تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو،

تهران؛

غزالی، احمد (۱۳۵۸)، مجموعه آثار فارسی، به اهتمام احمد مجاهد، دانشگاه تهران، تهران؛

غزالی، امام محمد (۱۳۵۲)، زاد آخرت، پیراسته مراد اورنگ، تهران؛

— (۱۳۶۱)، نصیحة الملوك، به تصحیح جلال الدین همایی، بابک، تهران؛

— (۱۳۷۵)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، علمی و فرهنگی، تهران؛

قابوس نامه - کیکاووس بن وشمگیر (۱۳۶۶)؛

قرآن پاک - تفسیر قرآن پاک؛

قصص - عتیق نیشابوری (۱۳۶۵)؛

کشف - سجستانی (۱۳۵۸)؛

کیکاووس بن وشمگیر، (۱۳۶۶)، قابوس نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، علمی و فرهنگی، تهران؛

کیمیا - غزالی (۱۳۷۵)؛

گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳)، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران؛

گنایش - ناصر خسرو (۱۳۶۳)؛

مجموعه - انصاری (۱۳۵۲)؛

مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۶)، شرح التعریف لمذهب التصوف، به تصحیح محمد روشن، اساطیر، تهران؛

معراج - ابن سینا (بی تا)؛

معمری، ابومنصور (۱۳۶۳)، مقدمه شاهنامه ابومنصوری، جزو دوره کامل بیست مقاله قزوینی، به تصحیح

عباس اقبال و استاد پورداد، ج ۲، دنیای کتاب، تهران؛

معیار ← ابن سینا (۱۳۳۱)؛

مفتاح ← طبری (۱۳۴۹)؛

مقالات ← انصاری (بی‌تا)؛

مقدمه ← معمری (۱۳۶۳)؛

مناجات ← انصاری (۱۳۷۲)؛

منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران؛

منطق ← ابن سینا (۱۳۵۳ ب)؛

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، نشر نو، تهران؛

ناصرخسرو (۱۳۳۸ الف)، جامع‌الحکمتین، به تصحیح هنری کربین و محمد معین، کتابخانه طهوری، تهران؛

— (۱۳۳۸ ب)، خوان‌الاخوان، به کوشش ع. قویم، انتشارات کتابخانه بارانی، تهران؛

— (۱۳۴۸)، وجه دین، کتابخانه طهوری، تهران؛

— (۱۳۶۳)، گشایش و رهایش، به تصحیح سعید نفیسی، جامی، تهران؛

— (۱۳۷۲)، سفرنامه، به کوشش نادر وزین‌پور، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران؛

— (بی‌تا)، زادالمسافرین، به تصحیح محمد بذل‌الرحمن، انتشارات کتاب‌فروشی محمودی، تهران؛

تُزَهت ← رازی (۱۳۶۲)؛

نصیحه ← غزالی (۱۳۶۱)؛

نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن (۱۳۴۴)، سیاست‌نامه، به تصحیح محمد قزوینی، زُوار، تهران؛

نورالعلوم ← خرقانی (۱۳۵۹)؛

وجه دین ← ناصرخسرو (۱۳۴۸)؛

هجویری، ابوالحسن (۱۳۷۶)، کشف‌المحجوب، به تصحیح و التئین ژوکوفسکی، به کوشش قاسم انصاری،

کتابخانه طهوری، تهران؛

هدایه ← اخوینی بخاری (۱۳۴۳)؛

هروی، ابو منصور علی (۱۳۴۶)، الابنية عن حقایق الادویه، به تصحیح احمد بهمنیار، به کوشش حسین

محبوبی اردکان، دانشگاه تهران، تهران؛

یقظان ← ابن سینا (۱۳۶۶)؛

JACKSON, A. V. W. (1892), *Avesta Grammar*, W. Kohlhammer, Stuttgart;

— (1893), *Avesta Reader*, W. Kohlhammer, Stuttgart;

KENT, R. G. (1953), *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven.

